بررسی عوامل موثر در خلق عکس هنری

علیرضا مهدی زاده
استادیار، دانشگاه شهید باهنر کرمان
Email: a.r.mehdizadeh@uk.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۱

چکیده:

عکاسی را می‌توان به‌عنوان یک رسانه و واسطه هنری، نوعی نظام بازنمایی دانست که همانند زبان، توان خلق، ارائه و القای معانی و مفاهیم متعدد پیرامون اشـــیا، اشخاص و موضوعـــات مختلف جهان بیرونی را به اشـــکال و با کیفیت‌های متفـــاوت از عادی، گزارشی تا شاعرانه و هنری دارد. از این نظر، این پرسش‌ها مطرح می‌شوند: به‌واسطه چه عواملی یک عکس، ماهیت و کیفیت هنری به خود می‌گیرد؟ عوامل موثر در خلق عکس هنری کدامند؟ در راستای پرسش‌های مطرح‌شده، هدف از نگارش این مقاله، بررسی عوامل موثر در خلق عکسِ هنری بر اساس برخی از عوامل اصلی سبک‌ساز در حوزه زبان‌شناســـی یعنی نگرش خاص، گزینش و عدول از هنجار اســـت. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و تطبیقی است و اطلاعات از منابع کتاب‌خانه‌ای جمع‌آوری شده است. از منظر رویکرد این پژوهش، می‌توان اظهار داشـــت عکسِ هنری حاصل نگرش خاص عکاس به موضوع، استفاده سنجیده از امکانات و ظرفیت‌های متعدد گزینشی عکاســـی و عدول از هنجارها و قواعد رایج عکس گرفتن است؛ که موجب می‌شـــود عکاس، بتواند به جای ثبت عادی و بازنمایی معمول محیـــط پیرامون، از عادی‌ترین موضوعات، آشـــنایی‌زدایی کرده و عکس‌هایی بدیع، برانگیزاننده و ماندگار خلق نماید و این امکان را برای مخاطب، فراهم ســـازد که نســـبت به موضوع ارائه‌شده، ادراکی نو داشته باشد و پیرامون آن تامل و تفکر نماید.

واژگان کلیدی: عکسِ هنری، عکاسی هنری، نگرش عکاس، گزینش، هنجار گریزی در عکاسی

مقدمه

عکاسی به‌عنوان یک رسانه و واسطه هنری، نوعی نظام بازنمایی است که مانند زبان، توان خلق، ارائه و القای معانی و مفاهیم متعدد پیرامون اشیا، اشخاص، وقایع و حتی یک صحنه خاص را به اشکال گوناگون و با کیفیت‌های متفاوت دارد. به‌بیان‌دیگر، همان‌طور که انسان به کمک امکانات و ظرفیت‌های نهفته در زبان می‌اندیشد، با دیگران ارتباط برقرار می‌کند و به کلام خویش، کارکردها و کیفیت‌های متفاوت عادی، خبری و شاعرانه می‌دهد، عکاس نیز با توجه به هدف و نیتش و به میزان تبحر، دانش، بینش و خلاقیتش می‌تواند با بهره گرفتن از امکانات و قابلیت‌های فنی و بیانی عکاسی به اثر خویش، کارکردها و کیفیت‌های متفاوت از بازنمایانه، استنادی، ارتباطی تا زیبایی‌شناسانه، شاعرانه و هنری ببخشد. از این جنبه این پرسش‌ها مطرح می‌شود که به‌واسطه چه عواملی یک عکس از ماهیت و کیفیت هنری برخوردار می‌گردد؟ عوامل موثر در خلق عکس هنری کدامند؟ تفاوت عکس هنری با سایر عکس‌ها چیست؟ در راستای پرسش‌های مطرح‌شده، هدف این پژوهش، بررسی عوامل موثر در خلق عکسِ هنری[1]، بر اساس عوامل اصلی سبک‌ساز در حوزه زبان‌شناسی، یعنی نگرش خاص، گزینش و عدول از هنجار است. بدین منظور، ازآن‌جاکه هر رسانه‌ای دارای یک‌سری خصوصیات منحصربه‌فرد و شناخته‌شده است و فهم هر رسانه هنری در گرو شناخت ماهیت اصلی و ظرفیت‌ها و قیدوبندهای آن است، ابتدا، شالوده و ساختار اصلی عکاسی تبیین خواهد شد؛ تا دریابیم رسانه عکاسی بر چه پایه‌ای استوار است و از چه عناصر، خصوصیات، کارکردها و قابلیت‌هایی برخوردار است. سپس، به شناسایی و تحلیل عکسِ هنری بر مبنای سه عامل سبک‌ساز مطرح‌شده در حوزه زبان‌شناسی، یعنی نگرش خاص، گزینش و عدول از هنجار مبادرت می‌ورزیم.[2] اگرچه تحولات مداوم در عرصه هنر، ارائه تعریفی دقیق، جامع و مانع برای آثار هنری را سخت نموده است و عکاسی، تا به امروز، دچار تغییرات زیادی شده است و در تاریخ این رسانه، شاخه‌ها و گرایش‌های متفاوتی با قواعد و معیارهای گوناگون رشد کرده است و از دیگر سو، عکاسی هنری[3] گستره وسیعی دارد و تعاریف متعددی برای آن در منابع مختلف آمده است(رحیمی رهبر و خدادادی مترجم‌زاده، ۱۳۹۵: ۶۵)؛ بااین‌حال، با توجه به وجود برخی مفاهیم مشترک میان هنر و ادبیات و تاثیرپذیری هنر از نظریه و نقد ادبی، می‌توان با بهره‌گیری از مباحث زبان‌شناسی و عوامل و معیارهای پذیرفته‌شده‌ای که زبان شناسان برای تعیین و تشخیص زبان ادبی از زبان عادی ارائه کرده‌اند، به شناسایی عکس‌های هنری مبادرت ورزید.[4] از این طریق، از یک‌سو، مطالعات بینارشته‌ای میان ادبیات و زبان‌شناسی با عکاسی گسترش می‌یابد که کمبود آن احساس می‌شود و از دیگر سو، ابزاری نظری برای کاوش در انواع عکس‌ها فراهم می‌گردد که به گسترش مفاهیم مربوط به تجزیه و تحلیل و نقد عکس کمک می‌نماید و چهارچوبی نظری و کاربردی نیز برای عکاسان فراهم می‌گردد. هم‌چنین، با توجه به این‌که به نظر می‌رسد آگاهی کافی در زمینه تعاریف و مصادیق عکاسی خلاق و هنری در جامعه عکاسی ایران وجود ندارد(همان، ۶۱)؛ از این‌دست پژوهش‌ها، می‌توان در سامان‌بخشی به تاریخ عکاسی هنری در ایران استفاده کرد.

روش پژوهش

روش این پژوهش، توصیفی، تحلیلی و تطبیقی است و اطلاعات از منابع کتاب‌خانه‌ای جمع‌آوری شده است. روند پژوهش بدین‌صورت است که ابتدا، ساختار و شالوده اصلی رسانه عکاسی توصیف و تبیین شده است؛ سپس، عوامل اصلی سبک‌ساز حوزه زبان شرح داده شده و با کنش عکاس و ویژگی‌های عکس تطبیق داده شده است.

پیشینه پژوهش

ازجمله کتاب‌هایی که به بحث عوامل سبک‌ساز در زبان و ادبیات پرداخته‌اند و برای پیشبرد این پژوهش راهگشا بودند، می‌توان به کتاب «کلیات سبک‌شناسی» از سیروس شمیسا(۱۳۷۲)، اشاره کرد که نویسنده، سه عامل مهم و بنیادین سبک‌ساز در زبان و ادبیات را شامل نگرش خاص، گزینش و عدول از هنجار دانسته و شرح داده است. محمود فتوحی(۱۳۹۰) نیز در کتاب «سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها»، به شش عنصر بنیادین در سبک پرداخته که گزینش از زبان، فرا هنجاری (عدول از زبان معیار) را نیز در برمی‌گیرد. هم‌چنین، کورش صفوی(۱۳۸۳) در کتاب «از زبان‌شناسی به ادبیات»، بحث هنجار گریزی در زبان را ذیل برجسته‌سازی زبان مطرح کرده و انواع آن

را تبیین نموده است. در مورد عکاسی و عکس هنری نیز سارکوفسکی(۲۰۰۷) در کتاب «چشم عکاسی»، با تاکید بر مفهوم رسانه، ویژگی و خصلت‌های ویژه عکاسی را برمی‌شمرد و مفهوم هنر در عکاسی را محصول جزییات و تکه‌ها و زوایای دید نامتعارف و جلوه‌های جدید می‌داند. سوزان سونتاگ(۲۰۰۵) نیز در کتاب «درباره عکاسی»، عکاسی را رسانه‌ای مانند زبان می‌داند که از درون آن، انواع آثار از گفتار عادی و روزمره تا علمی، زیبایی‌شناسی و هنری را می‌توان بیرون کشید. هم‌چنین، استیو ادواردز(۱۳۹۳) در کتاب «عکاسی»، سخن گفتن از هنر و عکاسی را دشوار می‌داند و سنت‌های عکاسی هنری را در قالب کلی گرایش‌های ذهنی گرایی و عینی گرایی و ترفندهایی چون محونمایی و دقت و وضوح شرح داده است. گراهام کلارک(۱۳۹۵) نیز در کتاب «عکس»، عکس را محصول کار عکاس و بازتاب دیدگاهی می‌داند که می‌تواند زبان‌شناسانه نیز باشد و عکاسی هنری را تاکید بر قابلیت این رسانه برای بیان چیزی ورای ظاهر سطحی اشیا می‌داند. در همین راستا، تری برت(۱۳۷۹) در کتاب «نقد عکس»، در دسته‌بندی عکس‌ها، عکس‌های هنری را در دسته عکس‌هایی قرار می‌دهد که معمولا نشان‌دهنده چیزهای زیبا هستند که به اعتقاد عکاسان ارزش و شایستگی تامل و اندیشه‌گری زیباشناسانه دارند. از جنبه‌ای دیگر، دومینیک مک آریو لوپس(۱۳۹۵) در کتاب «چهار هنر عکاسی»، از جنبه فلسفی از امکان عکس به‌مثابه هنر دفاع می‌کند و جنبه‌های هنری عکاسی را با مباحثی چون بازنمایی، نیت، کنش و وساطت و گزینش‌گری عکاس و ویژگی‌های فرمی عکس شرح می‌دهد. درمجموع، اگرچه عکاسی هنری و عکس هنری، همواره، از زوایای مختلف مورد توجه صاحب‌نظران بوده است، اما تاکنون، به این مساله از رویکرد عوامل سبک‌ساز در حوزه زبان و ادبیات پرداخته نشده است.

شالوده و ساختار رسانهٔ عکاسی

اگرچه عکاسی دارای شاخه‌های گوناگون و کاربردهای متعددی است؛ ولی مانند هر رسانه‌ای دارای عناصر و اجزایی عمومی و مشترک است و از یک‌سری خصوصیات و قابلیت‌های ذاتی و کلی برخوردار است. ازآن‌جاکه، به قول گامبریچ،[۵] فهم هنر، در گرو آشنایی با قید و بندهای تحمیل‌شده این رسانه است(اسکروتون، ۱۳۹۴: ۲۱) و از دیگر سو، همان‌طور که برای تشخیص زبان ادبی، ابتدا، باید زبان عادی و معیار را -که به‌عنوان زیربنا و شکل اولیه زبان ادبی عمل می‌نماید- شناخت؛ برای تشخیص عکسِ هنری نیز بایستی نسبت به عناصر و اجزای اصلی عکاسی و انواع کارکردهای رایج آن آگاهی داشت.

در میان تعاریف و نظریه‌های متفاوتی که پیرامون عکس و عکاسی بیان‌شده است، به نظر می‌رسد سارکوفسکی، توصیف و تبیین نسبتا جامع و کاملی از عمل عکاسانه و عناصر و اجزای دخیل در آن ارائه کرده است. او پنج جز اصلی و مهم عکاسی را این‌گونه برمی‌شمرد: خود شی- عکاسی با واقعیت سر و کار دارد؛ جزییات- عکاسی وابسته به‌امور مسلم و چیزهای واقعی است؛ قاب- عکس نتیجه گزینش کردن است نه انگاشت؛ زمان- عکس محصول زمان است و از قطعه زمان‌هایی جدا و ناپیوسته ساخته شده است؛ دیدگاه ویژه و مسلط- عکس، چشم‌اندازهای جدیدی از جهان ارائه می‌کند(Szarkowski, 2007:1-7). بر این اساس، کنش عکاسی را می‌توان این‌گونه بیان کرد، عکاس پس از طی فرایند انتخاب موضوع، تعیین هدف و تامل و تفکر در مورد جوانب کار خویش، با آغاز کار عکاسی، به‌طور اجتناب‌ناپذیری با عناصر، اشیا، چیزها و پدیده‌های جهان واقعی سر و کار پیدا می‌کند. نقطه آغاز کنش عکاسی، گزینش‌گری عکاس با قاب‌بندی بر روی ابژه‌ها و پدیده‌های جهان بیرونی است؛ عکاس از درون قاب دوربین می‌بیند، می‌یابد، برمی‌گزیند، سامان می‌دهد و درنهایت، ثبتی به وجود می‌آورد که یک لحظه منحصربه‌فرد از زمان را از یک زاویه دید مشخص نشان می‌دهد. در واقع، «عکس تااندازه‌ای، بازتاب نقطه‌ای منحصربه‌فرد از زمان و مکان است»(کلارک، ۱۳۹۵: ۲۵۵). از این طریق، چشم‌اندازی جدید از ابژه‌ها و موضوعات جهان بیرونی در معرض دید دیگران قرار می‌گیرد. به‌هرتقدیر، اصلی‌ترین و مهم‌ترین دارایی و بضاعت عکاسی را می‌توان شامل عوامل بیرونی، یعنی اشیا، موضوعات، وقایع و رویدادهای دنیای بیرونی و امکانات درونی، مانند قاب و لحظه یا زمان عکس‌برداری دانست؛ که عکاس، می‌تواند بنا به هدفش و با توجه به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های دوربین و به کمک نرم‌افزارهای ویرایشی، عکس‌هایی باکیفیت‌ها و کارکردهای متفاوت خلق نماید. به‌طورکلی، عکس می‌تواند حالت ثبت، بازنمایی، بازخوانی و

یا بازآفرینی به خود بگیرد و کارکرد خبری، گزارشی، مستند، هنری و ... داشته باشد و از دیگر سو، بیانگر اندیشه و حس خاص عکاس و یا انگیزه‌های زیباشناسانه او باشد. به‌بیان‌دیگر، با توجه به فراگیری فناوری عکاسی و تنوع کاربردهای آن در عرصه‌های مختلف از علم تا سرگرمی و هنر، عکاسی نیز مانند زبان در اشکال، قالب‌ها و نقش‌های گوناگونی به‌کار گرفته‌شده است. ازاین‌رو، همان‌طور که از دل زبان، می‌توان گفتار علمی، گزارش ادبی، نامه عاشقانه، لیست خرید و متون ادبی بیرون کشید، از دل عکاسی نیز می‌توان عکس گذرنامه، عکس مربوط به وضعیت هوا، عکس پاریس آتژه[۶] و عکسِ هنری یافت(Sontag, 2005: 116). در این میان، همان‌طور که متن هنری، گونه‌ای خاص و متمایز از متن و زبان عادی است که به‌وسیله کاربست ظرفیت‌های زبان و گسترش توانمندی‌های آن توسط هنرمندان به‌وجود می‌آید؛ می‌توان انتظار داشت عکسِ هنری نیز از عکس‌های معمولی با کارکردهای رایج (گزارشی، ثبت وقایع، اسنادی و اطلاع‌رسانی) متمایز باشد. به‌بیان‌دیگر، عکاسی هنری را می‌توان یک‌شکل و نوعی از عکاسی دانست که حاصل کنش هنریِ عکاس است و در آن، هرکدام از خصوصیات اصلی و بنیادینی که برشمردیم، توسط عکاس به‌گونه‌ای خاص و متفاوت به کار گرفته می‌شود؛ و همان‌طور که شاعر، برای بیان مفاهیم موردنظر خود به گسترش ظرفیت‌های زبانی روی می‌آورد، عکاس نیز قابلیت‌های بیانی بالقوه رسانه خویش را بسط و گسترش می‌دهد.

عوامل موثر در خلق عکسِ هنری

نگرش خاص

با توجه به این‌که بین ذهن و زبان رابطه مستقیمی وجود دارد، ذهنیت و افکار انسان به‌رغم میل او هم که باشد در طرز بیانش جلوه می‌کند(زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۷۲۴). زبان رایج میان قشرهای مختلف مردم بیانگر همین مساله و بازتابی از افکار و علایق و شیوه زندگی آن‌هاست. ازاین‌رو، برخی زبان‌شناسان اولین عامل سبک‌ساز در زبان و تولید متن ادبی را نگرش خاص نامیده‌اند؛ زیرا هر شیوه نگرشی به نحوی در جامه زبانی مخصوصی جلوه‌گر می‌شود(شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۵-۱۶). در این میان، برخلاف زبان عادی که خنثی، تکراری و آشنا به نظر می‌رسد و توسط عموم مردم برای امور روزمره به کار گرفته می‌شود، زبان ادبی شیوه خاص دیدن و اندیشیدن هنرمند را به موضوعات و مفاهیم مختلف بازمی‌تاباند که به طرزی خاص و به شکلی نو و تاثیرگذار و متمایز از زبان عادی بیان می‌شود؛ مانند نمونه‌های زیر که دقت در انتخاب واژه‌ها و نحوه بیان، مبین اختلاف در نگرش شاعران به یک موضوع است.

پر از برف شد کوهسار سیاه
همی لشکر از شاه ببند گناه[۷] (فردوسی، بی‌تا: ۱۳۹۸).

چو کوه سپیدش سر از برف روی
دوان آبش از برف پیری به روی(سعدی، ۱۳۸۵: ۴۳۱).

نه این برف را دیگر سر باز ایستادن نیست
برفی که بر ابروی و به موی ما می‌نشیند(شاملو، ۱۳۶۳: ۱۹۶).

به همین ترتیب در کلیت موضوع، عکس نیز بازتاب چشم، شهود، هوش و نوع نگرش عکاس به جهان است(سارکوفسکی، ۱۳۹۳: ۱۵۲). عکاس به کمک مجموعه‌ای از امکانات و ظرفیت‌های فنی و بیانی عکاسی از انتخاب سوژه و قاب‌گذاری تا ویرایش عکس، می‌تواند تصاویری خلق نماید که بیانگر اندیشه و نگرش او پیرامون موضوعات مختلف باشد. اگرچه دوربین هیچ تفاوتی میان چیزها نمی‌بیند، اما عکاس، منفعلانه، بی‌هدف و بدون نیت عکس نمی‌گیرد(اسکروتون، ۱۳۹۴: ۱۴۱). ما با عکس به بخشی از جهان می‌نگریم، بخشی که بر اساس نگرش و ذهنیت عکاس انتخاب‌شده است. بدین‌سان، به‌مانند متن ادبی، عکسِ هنری نیز زاده نگرش خاص عکاس است که لزوما، می‌باید در قالب و کیفیتی متمایز از قالب‌های متعارف عکاسی ارائه گردد. عکاس نیز مانند سایر هنرمندان با تولید اثر، میان دنیای درونی و ذهنی خویش با دنیای بیرونی پل می‌زند. به همان شکلی که شاعر به جهان دیگرگونه نگاه می‌کند و در مورد اشیا، پدیده‌ها و رویدادها دیگرگونه می‌اندیشد و برای بیان نظرگاه خویش از به‌کارگیری زبان عادی اجتناب می‌کند و به انواع شگردها و صناعات ادبی متوسل می‌شود، عکاس نیز در مقام هنرمند و صاحب ایده از به‌کارگیری دوربین در شکل متعارف و برای مصارف و کارکردهای عادی چون ثبت، گزارش و اطلاع‌رسانی فراتر می‌رود.

از دیگر سو، هر شاعری برای بیان نگرش خاص خویش در رابطه با اشیا و چیزها، به دنبال زبان جدید و ویژه و وضع اصطلاحات و ترکیب‌های جدید است. او به توسعه قابلیت‌های

زبانی و وضع اصطلاحات و واژه‌هـــا و ترکیب‌های جدید روی می‌آورد و به انواع صناعات ادبی مانند تشبیه، استعاره، نماد و سمبل متوسل می‌شود تا دیدگاه خویش را در جامه‌ای جدید و به طرزی مناسب و متفاوت تجسم بخشد:

غروب پر زده از کوه(سپهری، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

طیاره طلایی خورشـــید دوری زد و نشست(نادر پور، ۱۳۸۲: ۶۷).

چو خورشید گشت از جهان ناپدید

شب تیره بر دشت لشکر کشید(فردوسی، بی تا: ۱۶۸۲).

در واقع، شاعری که فکر تازه دارد، کلمات تازه و تلفیقات تازه هم دارد و هر کس به اندازه فکر خود کلمه دارد و در پی کلمه می‌گردد(یوشـــیج، ۱۳۹۷: ۱۰۹-۱۱۰). از ایـــن جنبه، اگر عکاسی هنری را به‌مثابه حدیث نفس بنگریم(ادواردز، ۱۳۹۳: ۵۰)، عکاس بـــر مبنای نگرش خاص خویـــش به موضوعات گوناگون و بنا به اقتضائات و الزامات شاخه‌ای که در آن عکاسی

تصویر ۱. کارتیه برسون، فرانسه، ۱۹۳۲ (ماخذ: بلاف، ۱۳۷۵: ۵۷).

می‌کند، به دنبال توســـعه ظرفیت‌های بیانی عکاسی، یعنی استفاده خلاقانه و جدید از قابلیت‌های فنی و بیانی آن از نحوه قاب گذاری تا زاویه دیـــد و لنز انتخابی و ترکیب‌بندی عناصر تصویری تا انتخاب‌های ویرایشی (شامل کنتراست کم یا زیاد، اشـــباع، وایت بالانس و حذف عناصر زائد و ناخواسته) است. بدین شکل عکاس، می‌تواند چیزهای معمولی را مهم بنمایاند. رخدادی عادی را به رخدادی ناآشـــنا و جذاب تبدیل کند و اندیشه‌ای را به ما منتقل کند(لوپس، ۱۳۹۵: ۱۴۲).

در این زمینـــه، می‌توان به بازتاب نگرش خاص برســـون[۸] در عکس‌هایش اشـــاره کرد. از دید برســـون، «عکس گرفتن به معنای یافتن ســـاختار جهان، فرو رفتن در لـــذت ناب فرم و آشکار ساختن این مساله اســـت که در این بی‌نظمی، نظمی برقـــرار اســـت»(Sontag, 2005: 78). هم‌چنیـــن، از نظر او عکاسی کشـــف و تشـــخیص هم‌زمان اهمیت رویدادی در کسری از ثانیه و همین‌طور کشـــف اهمیت ساختمان دقیق فرم‌هاست(لاینز، ۱۳۸۸: ۹۴). بر اســـاس چنین نگرشی، در برخی عکس‌های برسون با ترکیب‌های دل‌نشین و لحظه‌ای از اتفاقـــات و رویدادهـــای معمولی خیابان روبرو می‌شـــویم که توسط او قاب‌بندی شـــده‌اند. به‌طوری که، می‌توان گفت «عکس‌های کارتیه برســـون بیش‌تر به لحاظ زیبایی‌شـــان توسط عکاسان دیگر ســـتوده می‌شـــوند. آن‌ها دارای جذبه تعادل و تناسب، شگفتی، ســـادگی و ایجاز، کشش و ظرافت بصری‌اند»(سارکوفسکی، ۱۳۹۳: ۱۹۴)(تصویر ۱، ۵ و ۹).

اما عکاس دیگری چون یوجین اســـمیت،[۹] عکاسی را رسانه قدرتمندی برای بیان حالات می‌دانســـت و هدف اصلی‌اش اســـتفاده از عکاســـی به‌عنوان ابـــزار ادبی و به‌طـــور ویژه، داستان‌های حماسی بود(جی و هورن، ۱۳۸۸: ۵۹). بر مبنای

تصویر ۲. یوجین اسمیت، مرگ پدر خانواده، دهکده اسپانیایی (ماخذ: لاینز، ۱۳۸۸: ۱۱۴).

این نگرش، برخی عکس‌های اسمیت افشاگرانه‌اند و از قدرت و تاثیرگذاری بالایی برخوردارند و فراتر از شاخه عکاسی مستند عمل می‌نمایند؛ زیرا علی‌رغم گذشـــت زمان و جدا شدن از زمینه موضوعی و تاریخی- اجتماعی‌شـــان هنوز تاثیرگذار و برانگیزاننـــده و تامل‌برانگیزند و سرشـــار از معانی ضمنی هســـتند و مفاهیمی کلی پیرامون وضعیت انسان و انسانیت القا می‌نمایند. مانند عکس شـــماره ۲، که از مرگ یک انسان معمولی، تصویری نمادین خلق کرده که مرگ انسانی بزرگ و مقدس را تداعی می‌کند. از دیگر سو، در کلام شاعران، اشیا و چیزهای معمولی، معنای تازه و متمایز از معنای قراردادی و متعارف به خود می‌گیرند؛ به همین شکل، می‌توان گفت اشیا، چیزها و رخدادها در قالب عکـــسِ هنری نیز معانی تازه‌ای به

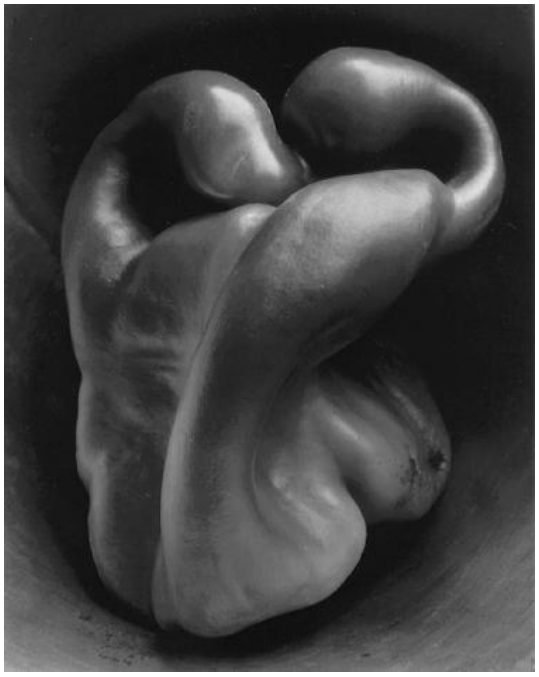

تصویر ۳.ادوارد وستون،فلفل شماره ۳۰، ۱۹۳۰(ماخذ:سارکوفسکی، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

خود می‌گیرند و یا بازمی‌نمایانند. به‌بیان‌دیگر، همان‌طور که هنر مدعی است هیچ‌چیز پیش‌پاافتاده نیست(ادامز، ۱۳۸۸: ۱۳)؛ و شـــاعران نیز از چیزهای پیش‌پاافتاده و با اســـتفاده از واژه‌های معمول و رایج، مفاهیم بلند می‌ســـازند. عکاس هم می‌تواند از عناصر و اشیای پیش‌پاافتاده، عکس‌هایی با مفهوم بگیرد و یک شـــی یا واقعیت عادی را به شی و واقعیتی مهم و دیدنی تبدیل کند. به‌طور مثال در عکس شماره ۳، یک شی معمولی به شیئی عجیب، غریب و قابل‌تامل تبدیل شده است. همان‌گونه که شاعر از واژه‌ها آشـــنایی‌زدایی می‌کند و آن‌ها را غریب، غیرمعمول، جذاب و مبهم و تامل‌برانگیز می‌سازد، در این عکس نیز عکاس بـــا اســـتفاده از ظرفیت‌های بیانی عکاسی(کادر بســـته و نورپردازی) از یک شی پیش‌پاافتاده مربوط به حـــوزه خوراکی‌ها -که در زندگـــی معمول چندان توجهی را برنمی‌انگیزاند- آشنایی‌زدایی کرده و به شیئی مبهم و غریب، مثلاً شبیه پیکر انسان، تبدیل نموده که مخاطب را تحریک و ترغیب می‌کند؛ تا بدان توجه کرده و آن را به شکلی نو درک کرده و تعبیر و تفسیر نماید.

عکس برف و در گاراژ از ماینور وایت[۱۰] نیز بیانگر همین مساله است(تصویر ۴). ماینور وایت معتقد بود «دیدن» و «یافتن» فعالیتی انسانی است که به خلاقیت انسانی مربوط می‌شود و «انسان دید» یا «انسان یافت» همان‌قدر بیانگر خلاقیت است که «انسان‌ســـاخت»(لاینز، ۱۳۸۸: ۱۲۶). بر مبنای چنین نگرشی اســـت که عکاس از یک در گاراژ، که برف بر روی آن نشسته است، تصویری زیبا، جذاب و تامل‌برانگیز خلق کرده است که معانی ضمنی متعددی را (معنای مرتبط با صلیب) به ذهن متبـــادر می‌کند و ما را اســـتنباط و گمانه‌زنی دعوت می‌نماید.

بنابراین، همان‌طور که انتظار داریم، هنرمند چیز تازه و اصیلی بر ما آشـــکار گرداند(رید، ۱۳۷۹: ۱۶)؛ و آن‌چه ادب می‌نامیم شیوه‌ای ســـنجیده و هنری در بازنمود اندیشه است(کزازی، ۱۳۷۳: ۹)؛ در عکاســـی هنری نیز، ابژه‌ها و موضوعات دنیای بیرونـــی به‌گونه‌ای نو، خـــلاق و جذاب بازنمایی می‌شـــوند. به‌طوری‌که، عکس از یک تصویر به‌مثابه رونوشت فراتر رفته و ما را قادر به دیدن چیزی و تمرکز بـــر پدیداری می‌کند که بدون آن نمی‌دیدیم، تامل نمی‌کردیم و برانگیخته نمی‌شدیم. به‌بیان‌دیگر، در عکسِ هنری بر قابلیت این رســـانه برای بیان مفهومـــی ورای ظاهر ســـطحی چیزها و موضوعـــات تاکید می‌شـــود که درنتیجه نگرش خاص عکاس به دنیای درونی و بیرونی، اشـــیا، رویدادها و شـــخصیت‌ها حاصل شده است. او به‌واســـطه نگرش خاص خویـــش، معمولی‌ترین چیزها را به اشـــیایی قابل‌تامل تبدیل می‌کند و از پیش‌پاافتاده‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین چیزها، معانی و مفاهیم جدید می‌ســـازد و یا وقایع و رویدادهای مهم را به طرزی شایســـته، تاثیرگذار، برانگیزاننده و ماندگار منعکس می‌نماید و به‌مانند شـــاعران، آثاری خلق می‌نمایند که مانـــدگار و آموزنده‌اند و حتی برای آموزش مســـایل زیبایی‌شناســـی و هنری عکاسی، می‌توان به آن‌ها ارجاع نمود. هم‌چنین، به همان شـــکل که شاعران با سروده‌های خویش از پیکر و پوســـته زبان فراتر می‌روند و از کاربرد متعارف و رایج آن فاصله می‌گیرند و سخن خویش را با ترفندهای زبانی می‌آرایند و دیـــدگاه متفاوت خویش را نســـبت به موضوعات مختلف بیان می‌کنند و از این رهگذر، مخاطب را به درنگ واداشـــته و برمی‌انگیزاننـــد؛ در عکسِ هنری نیز عکاس به مدد نگرش خاص خویش و مجموعه‌ای از نوآوری‌هـــا در زمینه گزینـــش موضوع تا انتخـــاب قاب و ویرایش عکس، می‌تواند از کارکردهای معمول عکس به‌مثابه سند و گزارشگری و ســـرگرمی فراتر رود و به‌گونه‌ای جذاب، تاثیرگـــذار و برانگیزاننده به اظهارنظـــر پیرامون موضوعات بپردازد و مخاطـــب را غرق دنیای عکس خویش ســـازد و به

تصویر ۴. برف و در گاراژ، ماینور وایت، نیویورک، ۱۹۶۰ (ماخذ: کریم مسیحی، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

تفکر وادارد. اگر «پیام ادب، تنها سر را نمی‌آموزد، دل را نیز برمی‌افروزد»(همان: ۱۷)؛ عکسِ هنری نیز چنین تاثیری دارد و می‌تواند از اشیای عادی و پیش‌پاافتاده تصاویری خلق نماید که قوای فکری، احساسی و بصری مخاطب را برانگیزاند و او را به شعف درآورد.

گزینش

گزینش یکی از عوامل مهم سازنده سبک در هر زبانی است که به معنای انتخاب یک شیوه از میان شیوه‌های مختلف برای بیان یک مفهوم است. هنرمندان برای بیان یک معنی واحد، تعابیر مختلف دارند و از واژه‌ها و عبارات گوناگون استفاده می‌کنند که بیانگر سبک آن‌هاست(شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۳). در حیطه زبان، بررسی نوع گزینش و ترجیح یک گزینه نسبت به دیگری از سویی به رمزگشایی متن کمک می‌نماید و از سوی دیگر، آشکارکننده نگرش، اعتقاد و علایق نویسنده یا گوینده و کیفیت زبانش است؛ مانند این جملات که کلمات گزینش‌شده، از ذهنیت و احساس گوینده حکایت می‌کنند:

فلانی مُرد.

درگذشت.

به ملکوت اعلی پیوست.

دار فانی را وداع گفت.

ازاین‌رو، در زبان و متن ادبی و هنری با گزینش‌های خاص و جدید روبه‌رو می‌شویم که از زبان عادی متفاوت، با معنی‌تر، زیباتر و موثرترند. مثلا شاعر در شرح دلدادگی و عشق به‌جای بیان صریح و ساده دوستت دارم، چنین می‌سراید:

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان

قال و مقال عالمی می‌کشم از برای تو(حافظ، ۱۳۹۰: ۴۴۸).

یا این گونه:

هر کس به تماشایی رفتند به صحرایی

ما را که تو منظوری خاطر نرود جایی(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۲۵).

به‌هرروی، همانند حیطه زبان و ادب، هنر نیز همواره، مستلزم انتخاب یا گزینش است(رید، ۱۳۷۹: ۱۰۴). به‌عبارت‌دیگر، آثار هنری، به‌خصوص آثار شاخص، واجد فردیت و استقلال فرمی و بیانی هستند که از دیده گزینش‌گر هنرمند نشات گرفته‌اند. از این جنبه، با توجه به خصوصیت منحصربه‌فرد عکاسی در ثبت و بازنمایی جهان، کنش عکاسانه را می‌توان کنشی متاثر از نگرش و مبتنی بر دیدن، یافتن و برگزیدن دانست. «چراکه چشم عکاس، انتخاب می‌کند، کنار می‌زند، سازمان می‌دهد، تمیز قایل می‌شود، ارتباط می‌دهد، طبقه‌بندی می‌کند، تحلیل می‌کند، می‌سازد، هنگام ساختن و پرداختن فقط مثل آینه عمل نمی‌کند»(برت، ۱۳۷۹: ۵۲-۵۳). در این میان، در عکسِ هنری به‌مانند متن ادبی با گزینش‌های به‌جا، آگاهانه، خلاقانه روبه‌رو می‌شویم. اگر شاعر با گزینش‌های به‌جا و سنجیده واژه‌ها، ترکیب آن‌ها و استفاده از انواع صنایع، به کلام خویش سرشت ادبی و هنری می‌بخشد؛ عکاس نیز به مدد مجموعه‌ای از امکانات گزینشی عکاسی شامل انتخاب موضوع، قاب (عمودی یا افقی)، زاویه دید(بالا یا پایین)، نوع لنز(نرمال، واید و تله) و دیافراگم باز یا بسته، چگونگی ویرایش عکس(کنتراست کم یا زیاد، وایت بالانس و...) می‌تواند گزینش‌گری نماید و عکسی هنری خلق کند.

در عکس شماره ۵، عکاس با حذف بخشی از واقعیت(مادر) از یک‌سو، بر نگاه خیره کودک و دست‌های مادر که او را احاطه کرده‌اند، تاکید نموده و از دیگر سو، رابطه‌ای معنادار و تاثیرگذار میان آن‌ها و چرخ گاری برقرار کرده است و واقعیتی نو آفریده است که باید تفسیر و تعبیر شود؛ مانند این تفسیر: رابطه چرخ گاری با اسب، از یک نظر، هم‌چون رابطه مادر با فرزندش است. مادر فرزندش را نگهداری می‌کند، اگر آب و نانی بیابد طفل را سیر می‌کند و طفل مهر و عاطفه می‌افشاند و مادرش را جان می‌دهد تا بر پای بایستد و روزگار بگذراند.

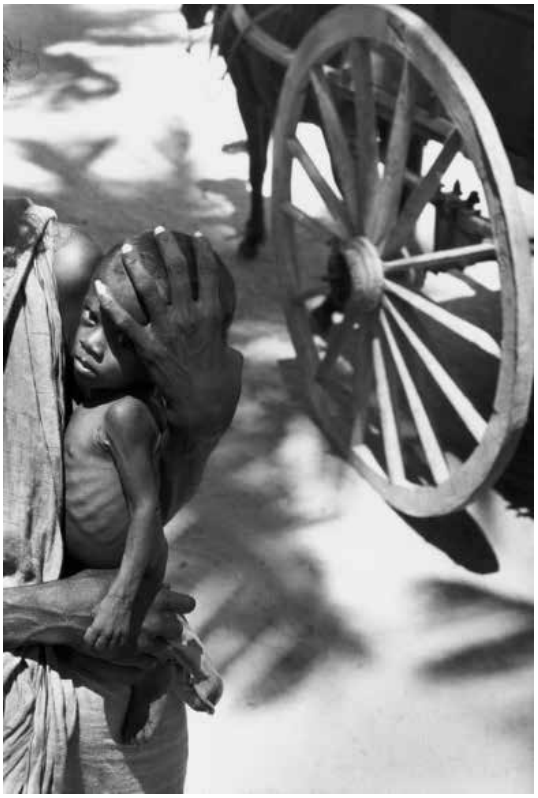

تصویر ۵. کارتیه برسون، هند (ماخذ: لاینز، ۱۳۸۸: ۹۷).

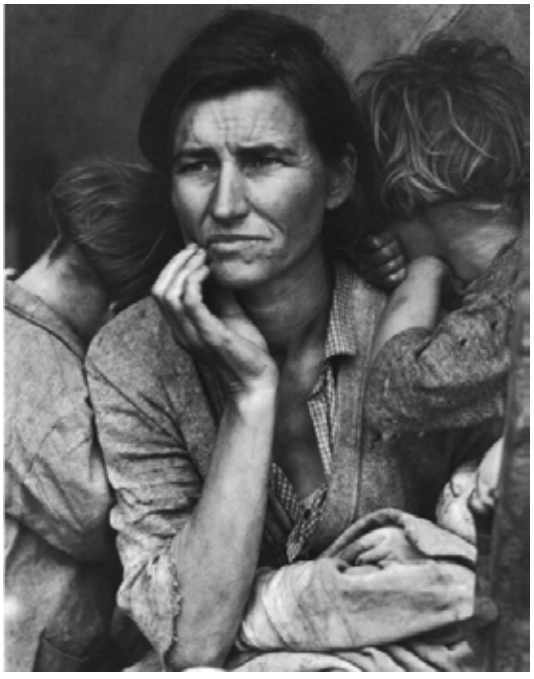

تصویر ۶. دورتیا لانگ، مادر مهاجر، ۱۹۳۶ (ماخذ: سارکوفسکی، ۱۳۹۳: ۲۴).

اسب گاری را نگه می‌دارد تا زمین نیافتد و بودنش کارا باشد؛ تا به کناری گذاشته نشود و گاری وجود اسب را مفید می‌کند برای صاحبش که روشـــن اســـت صاحب آن مادر و فرزندش

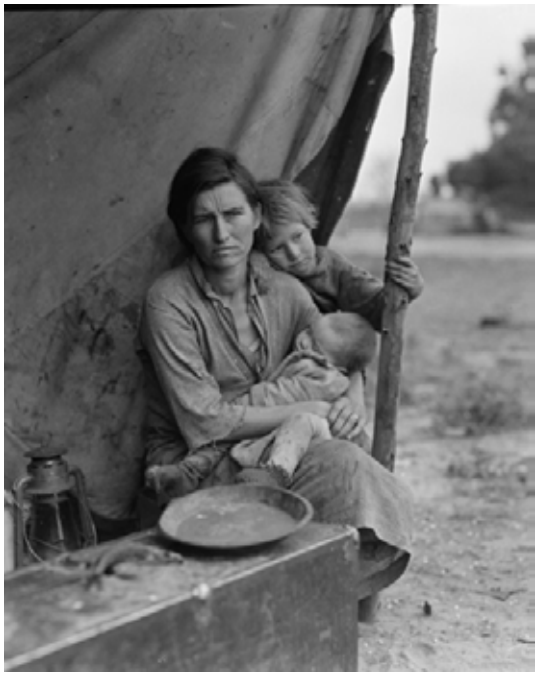

تصویر ۷. دورتیا لانگ، مادر مهاجر، ۱۹۳۶ (ماخذ: همان).

نیستند (کریم مسیحی، ۱۳۸۹: ۱۱۴).

همان‌طور که نویسندگان و شـــاعران برخلاف مردم عادی از امکانات دم‌دستی و رایج زبانی اســـتفاده نمی‌کنند و به‌جای آن به گزینش واژها دســـت می‌زنند و توانمندی‌های زبان را بسط و گسترش می‌دهند و به ابداع و خلاقیت در ظرفیت‌های بالقوه زبان می‌پردازنـــد و از این طریق، متـــون ادبی را خلق می‌نمایند؛ عکسِ هنری نیز نشان‌دهنده آن است که عکاس، در اســـتفاده از ظرفیت‌ها و امکانات فنی و بیانی عکاســـی، با گزینشـــی آگاهانه و هدفمند، ابداع و خلاقیـــت به خرج داده است و از دریچه دوربین خود، جلوه‌ای متفاوت و بدیع از دنیای بیرونی و عناصرش به تصویر کشیده است. در این زمینه، حتی عنصری به ظاهر ساده یعنی قاب و زاویه دید، نقش مهمی در تولید عکس دارد. مانند عکس شماره ۶، که عکاس، به‌واسطه قاب بسته و ثبت ســـوژه در لحظه‌ای خاص، تصویری دقیق و ساخته و پرداخته، خلق کرده است. عکس از کارکرد معمول و مستند گونه فراتر رفته و به اثری ماندگار تبدیل شده است و آن را در زمینه تصاویر کهن مـــادر و کودک (مریم مقدس و کودک) قرار داده است. دیدن عکســـی دیگر از همین سوژه که بیش‌تر کارکرد گزارشـــی و مســـتند از وضعیت زندگی مادر و فرزندانش دارد، کیفیت هنـــری این عکس را بیش‌تر آشکار می‌ســـازد (تصویر ۷). به هر صورت، حتی اگر عکس را انعکاســـی بدانیم از واقعیتی که در زمان ثابت و متوقف شده

تصویر ۹. کارتیه برسون، مادرید، ۱۹۳۳ (ماخذ: Szarkowski, 2007:138).

تصویر ۸. رابرت فرانگ، تظاهرات خیابانی، ۱۹۵۶ (ماخذ: مقیم نژاد، ۱۳۹۳: ۲۴۵).

است(ادواردز، ۱۳۹۳: ۱۳۴)؛ آنچه این انعکاس را به‌مثابه تصویر می‌نمایاند و می‌تواند به آن کیفیت هنری بدهد، در وهله اول قاب است. قاب مرزی است که یک واقعیت را از محیط جدا کرده و بدان هویت جدید می‌بخشد. هم‌چنین، ازآن‌جاکه، محورهای عمودی و افقی در بازنمایی‌های تصویری، ابعاد و نقشی خنثی ندارند(چندلر، ۱۳۸۷ :۱۳۸)؛ قاب عمودی یا افقی، زاویه باز یا بسته یک عکس، هر کدام کیفیت و دلالت مختص خود را ایجاد می‌کنند و عکاس با انتخاب هر کدام می‌تواند به عکس خویش کارکرد و کیفیت متفاوتی ببخشد و به تولید عکسِ هنری نائل گردد؛ مانند عکس شماره۸، که با انتخاب زاویه‌ای خاص(قرارگیری بوق با سر شخص) و قاب‌بندی جسورانه و برش بخشی از عناصر دنیای واقعی، عکسی آفریده که حس بصری و زیبایی‌شناسانه مخاطب را تحریک می‌نماید.

از دیگر سو، اگر متن ادبی با گزینش و ترکیب واژه‌هایی -که ظاهرا، هیچ ارتباطی با هم ندارند- ساخته می‌شود؛ عکسِ هنری نیز از گزینش و ترکیب برخی عناصر و اشیا و رویدادهای بی‌ربط تولید می‌شود؛ مانند عکس شماره ۸، که

تصویر ۱۰. الکساندر رودچنکو، پیشاهنگ با شیپور، ۱۹۳۰
(ماخذ: کلارک، ۱۳۹۵: ۲۹۱).

«مجموعه‌ای از مولفه‌های بی‌ربط در درست‌ترین لحظه ممکن در کنار هم جمع شده و هندسه‌ای تصویری را خلق می‌کنند که هم‌زمان عجیب شوخ و معمایی است. گویی مرد مرکز کادر در طول صحنه شناور است. همین امکان بالقوه‌ای را در اختیار عکس قرار می‌دهد تا زنده و درعین‌حال سورئال باشد»(کلارک، ۱۳۹۵: ۳۱۹). هم‌چنین، همان‌طور که قرارگیری واژه‌های گزینش‌شده در کنار یک‌دیگر باعث می‌شود، یک شعر، بسی از واژه‌ها و الفاظ فراتر رود و معانی متعددی را بیان کند(شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۸)؛ در عکسِ هنری نیز عناصری از جهان واقعی جدا می‌شوند و در قاب عکس با هم ترکیب می‌شوند و بدین شکل بیانگر معانی جدید و نمادین و مفاهیم کلی می‌گردند که کنجکاوی مخاطب را تحریک می‌کند، عواطف و احساساتش را برمی‌انگیزاند و یا او را به نگاهی نو به پدیده‌های روزمره دعوت می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، اگر زبان ادب را نمایش‌گر درهم‌ریختگی سازمان‌یافته گفتار متداول بدانیم(ایگلتون، ۱۳۷۲: ۶)، در عکسِ هنری نیز با ترکیب‌بندی‌های غیرمعمول و زوایای جدید و غیرمتعارف روبه‌رو می‌شویم(تصاویر ۱، ۵، ۸ و ۹).

عدول از هنجار

معمولا، در هر زبانی برای بیان یک محتوا، صورت و گونه‌های زبانی مختلفی وجود دارد که از میان آن‌ها یکی رایج‌تر، فراگیرتر و شناخته‌شده‌تر است(فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۰). به این صورت یا گونه، زبان معیار یا هنجار زبان می‌گویند. از این نظر، زبان‌شناسان، یکی از عوامل سبک‌ساز را انحراف و خروج از هنجارهای عادی زبان می‌دانند(شمیسا، ۱۳۷۲: ۳۲). به‌بیان‌دیگر، زبان معمول و رایج -که برای مکالمات روزمره استفاده می‌شود- زبان نرم، معیار یا خودکار دانسته می‌شود. «فرآیند خودکاری زبان در اصل به‌کارگیری عناصر زبان است؛ به‌گونه‌ای که به قصد بیان موضوعی به‌کار رود، بدون این‌که شیوه بیان جلب نظر کند و مورد توجه قرار گیرد»(صفوی، ۱۳۸۳: ۳۴)؛ اما زبان ادبی، خروج و عدول از زبان هنجار یا خودکار است؛ مانند شعر که از طریق هنجارشکنی از زبان منطقی و عادی به‌وجود می‌آید(شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۲۴۱)؛ شاعر با برهم زدن هنجارهای زبان، متنی می‌آفریند -که در مقایسه با زبان عادی و معمول، متمایز و به‌اصطلاح برجسته‌سازی شده است- که باعث جلب‌توجه خوانندگان می‌شود. مثلا شاعر در بیان عشق، این‌چنین کلام خویش را برجسته‌ساخته‌است:

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ما را انیس و مونس شد(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۰۱).

شاعران، با ترفندهای مختلف زبانی سعی می‌کنند از زبان خودکار فاصله بگیرند و حتی از سبک‌های رایج ادبی نیز اجتناب نمایند و از این طریق، آثاری بدیع و تازه بیافرینند. آنان برای بیان جهان درون و بیرون خویش از قراردادهای متعارف زبان استفاده نمی‌کنند و کلمات را در معنای دیگری بکار می‌برند: من نمازم را وقتی می‌خوانم که باد اذانش را گفته باشد سر گلدسته سرو (سپهری، ۱۳۹۰: ۵۸). هم‌چنین، زبان کاربردی برای ارتباط به کار می‌رود، اما زبان ادبی هیچ کاربردی ندارد و صرفاً باعث می‌شود ما با دیدی متفاوت به امور بنگریم، از دیگر سو، در نقش ادبی، مدلول از مصداق دورتر می‌شود و نقش ارجاعی رنگ می‌بازد (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۴).

عکاس نیز می‌تواند از قراردادهای متعارف عکاسی در گزینش موضوع و ترکیب‌بندی تا ویرایش عکس عدول نماید و از کارکردهای معمول عکس(ارجاعی، گزارشی، استنادی) فراتر رود و با زیرپاگذاشتن هدفمند و آگاهانه قواعد متداول و گذر از شگردهای تکراری، از سوژه‌های خویش تصویری جدید و متفاوت ارائه نماید و بدین شکل، از اشیای متعارف و معمولی آشنایی‌زدایی کند و به عکس خویش کیفیت و کارکردی متمایز و هنری ببخشد. از این جنبه، عکاس در عکس

شماره۳، به هنجار گریزی دست‌زده است. عکاس به‌واسطه قاب بسته و به‌خصوص نورپردازی، فلفل را از معنای رایج به‌عنوان یک خوراکی جدا نموده و به آن هویتی جدید(مثلاً شبیه پیکر انسان) بخشیده است؛ بنابراین، اگر هنر با ایجاد اشکال غریب و با افزودن بر دشواری و زمان فرایند ادراک از اشیا، آشنایی‌زدایی می‌کند(مکاریک، ۱۳۹۳: ۱۳)؛ و اگر متن ادبی، عادت شکن، آشنا زدا و درنتیجه، درنگ آفرین و تاویلی است و انتقال پیام و ادراک معنا با تاخیر صورت می‌پذیرد؛ عکسِ هنری نیز این امکان را به مخاطب می‌دهد تا از یک شیِ عادی، ادراک، تجربه و خوانشی نو و متفاوت داشته باشد.

از دیگر خصوصیات زبان ادبی این است که شاعر خود را مقید به قواعد زبان خودکار نمی‌داند و در محور جانشینی دست به

تصویر ۱۱. آندره کرتس، مودُن، ۱۹۲۸ (ماخذ: همان).

انتخاب می‌زند و بدین شکل اثر خود را برجسته می‌کند: «آن روز هم که دست‌های تو ویران می‌شدند باد می‌آمد»(فرخزاد، ۱۳۵۷: ۱۱۲). شاعر یک خبر غیرمتعارف را بیان می‌کند. «کبوتر می‌وزد بر روی هر بام پرستو می‌چکد از سقف خانه»(امین پور، ۱۳۹۰: ۳۶۲). شاعر به‌جای باد و باران از کبوتر و پرستو استفاده کرده است.

بدین‌سان، عکاس نیز با استفاده از ظرفیت‌های گزینشی و ویرایش عکس، امکان برجسته‌سازی دارد. اگر در

تصویر ۱۲. ریچارد اودون، پسر و درخت، ایتالیا، ۱۹۴۷ (ماخذ: کو، ۱۳۷۹: ۳۲۶).

زبان ادب شاهد درهم‌ریختگی سنجیده گفتار متداول هستیم(ایگلتون، ۱۳۷۲: ۶)، در عکسِ هنری نیز چنین امری با قاب‌گذاری، زاویه و لنز انتخابی، ترکیب‌بندی غیرمعمول و اعمال تغییرات مربوط به ویرایش عکس رخ می‌دهد؛ که مخاطب، مانند مخاطب متن ادبی با عناصری ناآشنا، غیرمعمول و برجسته روبه‌رو می‌شود؛ مانند عکس پیشاهنگ با شیپور که عکاس، به‌واسطه زاویه غیرمعمول و قاب و ترکیب‌بندی خاص به هنجارگریزی دست زده است؛ به‌طوری‌که حالت سوژه به دلیل زاویه تحریف‌شده، برجسته شده است. پرسپکتیو اشیا، به‌همان اندازه غیرمعمول، افراطی و چالش‌برانگیز است. اعوجاج زاویه دید، به معنا و رویکرد افراطی این عکس می‌افزاید(کلارک، ۱۳۹۵: ۲۹۱). عکاس از یک سوژه معمولی، عکسی جذاب و مبهم آفریده است(تصویر ۱۰).

در هنر گنگی و ابهام غالبا، مطلوب انگاشته می‌شود(ادواردز، ۱۳۹۳: ۱۶۱)؛ و از دیگر نتایج هنجارگریزی در زبان ادبی، آفرینش ابهام است. ابهام، به‌عنوان یکی از جنبه‌های اساسی و لازم زبان ادبی نیز هست و به‌عنوان بخشی از تجهیزات زبانی است که می‌توان برای پیشبرد، تعمیق یا غنی کردن معنا آن را گسترش داد(هاوکس، ۱۳۷۷: ۹۰). برخلاف زبان عادی و کاربردی -که ضرورتا باید شفاف و روشن باشد- سخن ادبی آشنا زدا، عادت شکن و مبهم است. از این نظر، عکسِ هنری نیز با ابهام سروکار دارد و تامل‌برانگیز است. اشیا و عناصر در دنیای عکسِ هنری دیگرگونه‌اند؛ آن‌ها از معنای اصلی و

متعارف خود فاصله گرفته و معانی دیگری را به ذهن متبادر می‌کنند و یا در هم‌نشینی با سایر عناصر، ابهام می‌آفرینند. عکس شماره ۱۱، از هم‌نشینی عناصر به ظاهر آشنا و معمول در یک لحظه خاص ساخته شده که فضای غریب، شاعرانه و معماگونه بازمی‌نمایاند و سرشار از معانی ضمنی است.

به‌طورکلی، دلالت در عکسِ هنری صریح نیست؛ بنابراین، به‌مانند متن هنری در عکسِ هنری نیز صدق و کذب مطرح نیست. همان‌طور که درستی و نادرستی جملات را در متن ادبی از طریق مطابقت با واقع نمی‌توان سنجید؛ عناصر جهان واقعی در فضای عکس استحاله می‌یابند و به‌جای معنای سر راست و روشن، ما را به گمانه‌زنی، استنباط و خیال‌پردازی وامی‌دارند؛ زیرا عکاس به‌جای ثبت و روایت سر راست یک واقعیت، درصدد انعکاس دنیای درونی و بیان تفسیر خود پیرامون موضوع است. بدین منظور، عکاس همچون شاعر، می‌تواند به اغراق روی آورد که یکی دیگر از روش‌های هنجار گریزی است. در سنت مطالعات ادبی و کتاب‌های بلاغت از واقعیت گریزی تحت عنوان «اغراق»، «غلو» و «مبالغه» صحبت به میان آمده است و آن را توصیفی دانسته‌اند که مبنی بر افراط و تاکید باشد. به همین دلیل، شاعر در بند واقعیت نیست و با بزرگ‌نمایی، سعی می‌کند تا مدلول از بار عاطفی قوی‌تر نسبت به مصداق برخوردار شود(صفوی، ۱۳۸۳: ۱۵۸-۱۵۹)؛ مانند:

با روی تو ماه آسمان را
امکان برابری ندیدم(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۰۳).

کوره خورشید هم، چون کوره گرم چراغ من
نمی‌سوزد(یوشیج، ۱۳۸۹: ۲۴).

عکاس نیز می‌تواند از ثبت و توصیف عادی و بازنمایی صریح و ساده وقایع و رویدادها فراتر رود و به بیانی همراه با تاکید، اغراق و بزرگ‌نمایی دست یابد و بر جنبه‌های بصری و محتوایی عکس بیفزاید(تصاویر ۳، ۵، ۸ و ۱۰). در عکس شماره ۱۲ عکاس، آگاهانه عناصر تصویر را(پسر و درخت را) به‌وسیله نور بیش‌تر دادن به فیلم و محو کردن، دگرگون کرده و جلوه‌ای غیرمتعارف و غیرمعمول داده است و از این طریق با آشنایی‌زدایی از عناصر تصویر، بر جلوه بصری و معنایی عکس افزوده و فضایی رویاگونه و شاعرانه خلق نموده است.

پایان سخن این‌که، با توجه به مطالب و نمونه‌های تصویری ارائه‌شده، می‌توان اظهار داشت عکسِ هنری، گونه‌ای خاص از عکس است که زاده نگرش ویژه عکاس به چیزها و پدیده‌های مختلف است و به‌واسطه گزینش گری خاص او و عدول از هنجارها و قواعد متعارف عکاسی حاصل می‌شود.

نتیجه‌گیری

عکاسی به‌مثابه یک رسانه و واسطه هنری، نوعی نظام بازنمایی است که به‌مانند زبان، توان خلق، ارائه و القای معانی و مفاهیم مختلف پیرامون اشیا، اشخاص، رویدادها و موضوعات گوناگون جهان را به اشکال و کیفیت‌های متفاوت از عادی، خبری، گزارشی، استنادی تا زیبایی شناسانه، شاعرانه و هنری دارد. در این مقاله، به هدف بررسی عوامل موثر در خلق عکسِ هنری، ابتدا، شالوده و ساختار عکاسی و عناصر دخیل در کنش عکاسانه بیان گردید. سپس، به بررسی و تحلیل و تطبیق برخی از عناصر اصلی سبک‌ساز در حوزه زبان‌شناسی، یعنی نگرش خاص، گزینش و عدول از هنجار در زمینه عکاسی پرداختیم. اگرچه برای برخی اصطلاحات هنری، نمی‌توان تعریفی قطعی ارائه کرد؛ بااین‌حال، از منظر رویکرد این پژوهش و با توجه به مباحث مطرح‌شده، می‌توان اظهار داشت، عکسِ هنری گونه‌ای خاص از عکس است که حاصل کنش هنری عکاس، یعنی به‌کارگیری خلاقانه و هدفمند ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بالقوه بیانی عکاسی است که گستره وسیعی از عکاسی را در برمی‌گیرد. همان‌طور که زبان ادبی گونه‌ای از کاربرد غیرمعمول، ویژه و غیرکاربردی زبان است، عکسِ هنری نیز از کاربردهای رایج و متعارف عکاسی فراتر می‌رود که از انتخاب موضوع تا سامان بخشی و روش خاص بیانی را در برمی‌گیرد و به خلق اثری تامل‌برانگیز منجر می‌شود. به‌بیان‌دیگر، عکسِ هنری حاصل نگرش خاص و متفاوت عکاس به موضوعات مختلف و استفاده سنجیده و به‌جا از امکانات و ظرفیت‌های متعدد گزینشی عکاسی، مانند انتخاب موضوع، قاب(عمودی یا افقی)، زاویه دید(بالا یا پایین)، نوع لنز (نرمال، وایـد و تله) و دیافراگم باز یا بسته، چگونگی ویرایش عکس(کنتراست کم یا زیاد، وایت بالانس و...) و عدول از هنجارها و قواعد رایج عکس گرفتن است که موجب می‌شود، عکاس در مقام هنرمند، بنا به تبحر، دانش، نگرش و خلاقیتش به‌جای بازنمایی معمول و عادی از محیط پیرامون، از عادی‌ترین موضوعات آشنایی‌زدایی کند و عکس‌هایی خلق نماید که هم‌چون متن ادبی تاثیرگذار،

برانگیزاننده، ماندگار و دارای ابهام‌اند و معانی ضمنی متعددی بازمی‌نمایاند و این امکان را برای مخاطب فراهم می‌سازند که نسبت به موضوع ارائه‌شـــده، ادراکی نو و بدیع داشته باشد و پیرامون آن تامل، تفکر و خیال‌پردازی نماید.

پی‌نوشت

1. Artistic Photo.

۲. اگرچه عکس‌ها دارای کارکرد و کیفیت‌های متفاوتی هستند و شاید نتوان مرز قاطعی میان عکس هنری با سایر عکس‌ها قایل شد، اما می‌توان از مفهوم عنصر غالب مورد نظر یاکوبسن که برای ویژگی اصلی آثار هنری و انواع کارکردهای زبان قایل شده است، برای تمایز عکس هنری از سایر عکس‌ها سود جست. یاکوبسون عنصر غالب را به‌عنوان عنصر کانونی یک اثر هنری -که سایر عناصر را زیر فرمان دارد- تعیین می‌بخشد و تغییر می‌دهد، تعریف می‌کند(سلدن و ویدوسون، ۱۳۷۸: ۳۰).

3. Artistic Photography.

۴. اگرچه تعاریف واظهارنظرهای مختلفی پیرامون سبک و عوامل سبک‌ساز در زبان‌شناسی ارائه شده‌است، بااین‌حال، همه یا قریب به اکثر نظریه‌ها پیرامون عوامل سبک‌ساز زبان را می‌توان تحت عنوان سه عامل اصلی زیر طبقه‌بندی کرد: نگرش خاص، گزینش و عدول از هنجار (شمیسا، ۱۳۷۲:۱۵).

5. Gombrich.
6. Atget.

۷. مراد از کوهسار سیاه، موی سر و مراد از لشکر، اعضای بدن و مراد از شاه، سراست(شمیسا، ۱۳۹۳:۱۹).

8. Bresson.
9. Eujene Smith.
10. Minor White.

منابع

- ادامز، رابرت(۱۳۸۸). ***زیبایی در عکاسی***، ترجمه کریم متقی، تهران: دانشگاه تهران.
- ادواردز، استیو(۱۳۹۳). ***عکاسی***، ترجمه مهران مهاجر، تهران: ماهی.
- اسکروتون، راجر(۱۳۹۴). ***عکاسی و بازنمایی***، ترجمه بابک محقق، تهران: فرهنگستان هنر.
- امین پور، قیصر(۱۳۹۰). ***مجموعه کامل اشعار قیصر امین پور***، تهران: مروارید.
- ایگلتون، تری(۱۳۷۲). ***پیش درآمدی بر نظریه ادبی***، ترجمه عباس مخبر، چ. ششم، تهران: طرح نو.
- برت، تری(۱۳۷۹). ***نقد عکس (درآمدی بر درک تصویر)***، ترجمه اسماعیل عباسی و کاوه میر عباسی، چ. دوم، تهران: مرکز.
- بلاف، هالا(۱۳۷۵). ***فرهنگ دوربین***، ترجمه رعنا جوادی، تهران: سروش.
- جی، بیل و هورن، دیوید(۱۳۸۸). ***درباره نگاه به عکس‌ها***، ترجمه محسن بایرامی نژاد، تهران: حرفه هنرمند.
- چندلر، دانیل(۱۳۸۷). ***مبانی نشانه‌شناسی***، ترجمه مهدی پارسا، چ. دوم، تهران: سوره مهر.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد(۱۳۹۰). ***دیوان اشعار***، مقدمه رضا معصومی، چ. دهم، تهران: گلی.
- رحیمی رهبر، اعظم و خدادادی مترجم زاده، محمد(۱۳۹۵). ***«چالش عناوین و مصادیق عکاسی خلاق و هنری در عکاسی معاصر ایران با تمرکز بر دوسالانه‌های عکاسی نهم(۱۳۸۳) و یازدهم(۱۳۸۷)»*** هنرهای تجسمی، دوره ۲۱، شماره ۱، ۶۱-۷۳.
- رید، هربرت(۱۳۷۹). ***معنی هنر***، ترجمه نجف دریابندری، تهران: علمی فرهنگی.
- زرین کوب، عبدالحسین(۱۳۶۱). ***نقد ادبی ۲***، چ. سوم، تهران: امیر کبیر.
- سارکوفسکی، جان(۱۳۹۳). ***نگاهی به عکس‌ها***، ترجمه فرشید آذرنگ، تهران: سمت.
- سپهری، سهراب(۱۳۹۰). ***برگزیده‌ای از اشعار سهراب سپهری***، تهران: مرکز فکر، پوینده.
- سعدی، مصلح‌الدین(۱۳۸۵). ***کلیات سعدی***، تهران: هرمس.
- سلدن، رامان و ویدوسون، پیتر(۱۳۷۸). ***راهنمای نظریه ادبی معاصر***، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- شاملو، احمد(۱۳۶۳). ***برگزیده اشعار***، تهران: تندر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا(۱۳۶۸). ***موسیقی شعر***، چ. سوم، تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس(۱۳۷۰). ***بیان***، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس(۱۳۷۲). ***کلیات سبک‌شناسی***، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس(۱۳۹۳). ***معانی و بیان***، ویرایش دوم، تهران: میترا.
- صفوی، کورش(۱۳۸۳). ***از زبان‌شناسی به ادبیات***، چ. دوم، تهران: سوره مهر.
- فتوحی، محمود(۱۳۹۰). ***سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)***، تهران: سخن.
- فرخزاد، فروغ(۱۳۵۷). ***مجموعه اشعار***، تهران: نگاه.

- فردوسی، ابوالقاسم(بی تا). ***شاهنامه***، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.
- کریم مسیحی، یوریک(۱۳۸۹). ***درجهت عکس***، تهران: بیدگل.
- کزازی، میر جلال‌الدین(۱۳۷۳). ***بیان(زیباشناسی سخن پارسی۱)***، تهران: مرکز.
- کلارک، گراهام(۱۳۹۵). ***عکس***، ترجمه حسن خوبدل و فریبا مغربی، تهران: شورآفرین.
- لوپس، دومینیک مک آریو(۱۳۹۵). ***چهار هنر عکاسی***، ترجمه حامد زمانی گندمی، تهران: پرگار.
- کو، برایان(۱۳۷۹). ***عکاسان معروف جهان***، ترجمه پیروز سیار، تهران: نی.
- لاینز، ناتان(۱۳۸۸). ***عکاسان و عکاسی***، ترجمه وازریک درساهاکیان و بهمن جلالی، چ. چهارم، تهران: سروش.
- مقیم نژاد، مهدی(۱۳۹۳). ***عکاسی و نظریه***، تهران: سوره مهر.
- مکاریک، ایرناریا(۱۳۹۳). ***دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر***، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- نادر پور، نادر(۱۳۸۲). ***مجموعه اشعار***، تهران: نگاه.
- هاوکس، ترنس(۱۳۷۷). ***استعاره***، ترجمه: فرزانه طاهری، چ. چهارم، تهران: مرکز.
- یوشیج، نیما(۱۳۸۹). ***گزیده اشعار نیما یوشیج***. گردآوری نرگس علی مردانی، چ. دوم، تهران: وزراء.
- یوشیج، نیما(۱۳۹۷). ***درباره هنر و شعر و شاعری(از مجموعه آثار نیما یوشیج)***، چ.سوم، ترجمه سیروس طاهباز، تهران: نگاه.

- Sontag, S. (2005). *On Photography*. New York: Rosetta Books LLC.
- Szarkowski, J. (2015). *Looking at Photographs*. (Farshid Azarang, Trans.). Tehran: SAMT.

The Study of the Effective Factors in Creating an Artistic Photo

Alireza Mehdizadeh
Assistant Prof., Saba Faculty of Art & Architecture,
Shahid Bahonar University, Kerman, Iran.
Email: a.r.mehdizadeh@uk.ac.ir

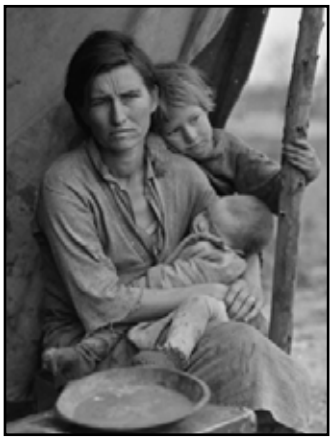

Abstract:
As an art medium, photography is a representation system that, just like language, is capable of creating, presenting, and inducing several concepts concerning objects, peoples, events and even a special scene in various forms and in different qualities. In other words, human beings think through the latent capacities of language and use it with different functions such as typical dialogue, statement as well as artistic and poetic language. Likewise, a photographer, taking into account his/her goal and intention and the level of proficiency, knowledge, insight and creativity, can utilize technical and expressive facilities of photography. This way s/he gives to his/her work various qualities and functions ranging from representing, documenting, communicating, aesthetic, poetic, artistic and reporting.
Here the questions arise that what factors give an artistic nature and quality to a photo and what are the factors affecting the artistic photo? In order to answer these questions, this article aims to elaborate upon the factors influencing the production of artistic photo based on some major style-making factors in the field of linguistics that is: a particular attitude, selection and avoiding normality. As every medium has a set of unique and recognized features and understanding any art medium depends on understanding its main nature, capacities and constraints, the research first discusses the main basis and framework of photography to understand on which foundation the medium of photography depends and enjoys what elements, characteristics, functions and capabilities.
Then, the study continues with carrying out the analysis of artistic photos based on three main style-making factors of literature and language, that is, a particular attitude, selection and avoiding normality was. This research has been conducted employing descriptive-analytical and comparative method of research and data has been collected through desk study of library resources.
This way, first a platform would be created to help develop exploratory studies of literature and linguistics with photography, which seems to be lacking. Moreover, a theoretical tool will be devised for exploring a variety of images that help expand the concepts of analyzing and criticizing the photo and provide a theoretical and practical framework for photographers. Also, given that there seems to be insufficient awareness of the definitions and examples of creative and artistic photography in the Iranian photography community, conducting research on this concept might be helpful in developing the history of artistic photography in Iran.
Although there is no precise definition for some artistic expressions, but given the above issues it can be argued that artistic photo is special type of photography that is obtained from artistic action of a photographer, that is, creative and purposeful use of capacities and potential expressive capacities of photography. In other words, photography enjoys technical capabilities and potential expressive capacities to create artistic photo that include choosing a subject, selected frame (vertical or horizontal), angle of view (up or down), type of lens (normal, medium to telephoto) and the selected diaphragm (open or closed) and how a photo is edited (low or high contrast, white balance, color kelvin, frame work, shutter, time, ...).
Artistic photo is result of a particular attitude of a photographer towards different subjects and the way of using facilities, capacities in selection and avoiding norms and rules in taking a photo that puts a photographer in the position of an artist who according his/ her skill, knowledge, attitude and creativity creates influential, motivating and lasting photos from the most common subjects instead of normal representation of objects and surrounding environment. This also provides the possibility for the photographer's audience to obtain a new and novel perception of the subject presented and think and contemplate on the photo.

Key Words: Artistic Photo, Photographer's Attitude, Selection, Normality-Avoidance in Photography.

References:

- Adams, R. (2010). *Beauty in Photography*. (1st ed.) (Karim Motaqi, Trans.). Tehran: University of Tehran.
- Aminpour, Q. (2017). *Complete Collection of Poems by Qeysar Aminpour*. Tehran: Morvarid.
- Barrett, T. (2003). *Criticizing Photographs: An Introduction to Understanding Images*. (2nd ed.). (Ismail Abbasi & Kaveh Mirabbasi, Trans.). Tehran: Markaz.
- Beloff, H. (1997). *Camera Culture*. (1st ed.). (Ra'na Javadi, Trans.) Tehran: Soroush.
- Chandler, D. (2009). *Semiotics: The Basics*. (2nd ed.) (Mehdi Parsa, Trans.). Tehran: Surey-e Mehr.
- Clark, G. (2017). *The Photograph*. (1st ed.) (Hassan Khoubdel and Fariba Maghrbi, Trans.).Tehran: Shourafarin.
- Coe, B. (1998). *World's Greatest Photographers*. (1st ed.) (Pirouz Sayyar, Trans.). Tehran: Ney.
- Eagleton, T. (1994). *Literary Theory: An Introduction*. (Abbas Mokhber, Trans.), Tehran: Tarh-e No.
- Edwards, S. (2015). *Photography: A Very Short Introduction*. (Mehran Mohajer, Trans.). Tehran: Mahi.
- Farrokhzad, F. (1979). *Collection of Poems*. Tehran: Negah.
- Ferdowsi, A. (n.d.), Shahnameh. Esfahan: Ghaemiyeh Computer Research Center.
- Fotouhi, M. (2012). Stylistics: Theories, Approaches & Methods. Tehran: Sokhan.
- Ḥafeẓ-e Shirazi, Sh. M. (2012). *Diwan of Poems*. With the introduction by Reza Masoumi, Tehran: Goli.
- Hawkes, T. (1999). *Metaphor*. (4th ed.) (Farzaneh Taheri, Trans.). Tehran: Markaz.
- Jay, B. & Horn, D. (2010). *On Looking at Photographs*. (1st ed.). (Mohsen Bayrami Nejad, Trans.). Tehran: Herfey-e Honarmand.
- Karim Masihi, Y. (2008). *In the Direction of Photos*. Tehran, Bidgol.
- Kazazi, M. (1995). Bayan: *The Aesthetic Study of Persian Expressions*. Tehran: Markaz.
- Lopes, D. (2017). *Four Arts of Photography: An Essay in Philosophy*. (1st ed.) (Hamed Zamani Gandomi, Trans.). Tehran: Pargar.
- Lyons, N. (2010). *Photographers on Photography*. (Vazrik Der-Sahakian & Bahman Jalali, Trans.). Tehran: Soroush.
- Makaryk, I.R. (2015). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory: Approaches, Scholars, Terms*. (Mehran Mohajer & Mohammad Nabavi, Trans.). Tehran: Agah.21. Moghim Nejad, M. (2015). *Photography & Theory: Structuralism & Poststructuralism*. Tehran: Soore Mehr.
- Naderpour, N. (2003). *Collection of Poems*. Tehran: Agah.
- Rahimi Rahbar, A. & Khodadadi Motarjem Zadeh, M. (2017). Challenging the Topics & Examples of Creative & Artistic Photography in Contemporary Photography of Iran, with a Focus on 9th (2005) & 11th (2009) Photo Biennial. *Honar-Ha-Ye-Ziba Honar-Haye Tajassomi*, 21(1), 61-73.
- Read, H. (2001). *The Meaning of Art*. (Najaf Daryabandari, Trans.). Tehran: Elmi va Farhangi.25. Sa'adi, M. (2007). Kulliyat (Complete Works) of Sadi. Tehran, Hermes.
- Safavi, K. (2005). *From Linguistics to Literature*. Tehran: Soore Mehr.
- Scruton, R. (2016). *Photography & Representation*. (Babak Mohaqeq, Trans.). Tehran: Iranian Academy of Arts.
- Selden, R. & Widdowson, P. (2000). *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory*. (Abbas Mokhber, Trans.). Tehran: Tarh-e No.
- Sepehri, S. (2012). *A Selection of Sohrab Sepehri's Poems*. Tehran: Pooyandeh.
- Shafiei Kadkani, M.R. (1990). *Music of Poetry*. Tehran: Agah.
- Shamlou, A. (1985). *A Selection of Poems*. Tehran: Tondar.
- Shamisa, S. (1991). *Figurative Language*. Tehran: Ferdows.
- Shamisa, S. (1994). *Elements of Stylistics*. Tehran: Ferdows.
- Shamisa, S. (2012). *Rhetoric & Semantics*. Tehran: Mitra.
- Sontag, S. (2005). *On Photography*. New York: Rosetta Books LLC.
- Szarkowski, J. (2015). *Looking at Photographs*. (Farshid Azarang, Trans.). Tehran: SAMT.
- Szarkowski, J. (2007). *Photographer's Eye*. New York: Museum of Modern Art.
- Yooshij, N. (2018). *On Art & Poetry*. (Sirous Tahbaz, Trans.). Tehran: Negah.
- Yooshij, N. (2010). *Selected Poems of Nima Yooshij*. Compiled by Narges Alimardani, Tehran: Vozara.
- Zarrinkoub, A. (1983). *Literary Criticism II*. Tehran: Amirkabir.